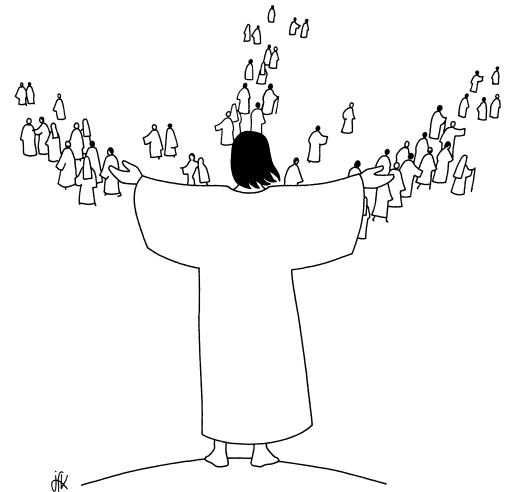


سال نیایش برای تقدس کشیشان جوانان و دعوت به زندگی روحانی

در عرض این دو هزار سال اخیر کلیسای مقدس و جامع تلاش فراوانی را نمود تا مسیحیان در کل جهان از خدمات روحانی و معنوی و اجتماعی کشیشان برخوردار شوند و برای نیل بدین هدف مبادرت کرد به تأسیس دیرها، مدارس گوناگون و دانشگاه های علوم الهیات و معارف مسیحی جهت تعلیم و پرورش کسانی که دعوت به زندگی روحانی را داشتند. لیکن با وجود این تلاشها امروز شاهد کمبود کشیشان می باشیم. در بعضی مناطق بعثت عدم وجود کشیش، مسیحیان از حضور در کلیسا و مشارکت در مراسم با شکوه راز قربانی مقدس روزهای یکشنبه و اعیاد و همچنین از فعالیتهای مذهبی گوناگون محروم هستند، در ضمن یکی از کشورهاییکه از کمبود کشیش رنج می برد کشور ما است. بعضی از مسیحیان که در شهرستانها ساکن می باشند بعثت کمبود کشیش، فیض مشارکت در مراسم و آیین مذهبی کلیسائی را ندارند. جوانان عزیز: کلیسا در ایران به شما احتیاج دارد، شما نباید در برابر کمبودها و نیازهایش بی تفاوت بمانید، خودتان را بعنوان سازندگان آینده آن بدانید. دوران جوانی دوران تصمیم گیری و انتخاب راه زندگی می باشد، حتماً شما نیز سعی می کنید تا از این دوران استفاده خوبی را کرده، تا به آرزوها و آرمانهاییکه در قلب شما نهفته است پاسخ مثبتی را بدهید. ناگفته نماند، این مقطع سنی نیز خالی از سایه ها، نگرانیها، اضطراب و وسوسه های مختلف

دوستان گرامی،
به مناسبت
گذشت ۱۵۰ سال
از وفات قدیس
ژان ماری ویانه
کشیش دهکده
"آرس" در فرانسه
و شفیع کشیشان
عالیجناب پاپ
بندیکت شانزدهم



یک سال را جهت تعمق در راز کهانت (کشیشی) اختصاص داد که از روز ۱۹ ژوئن ۲۰۰۹ برابر با ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ (عید قلب مقدس) آغاز شده و تا ۱۹ ژوئن ۲۰۱۰ برابر با ۲۹ خرداد ۱۳۸۹ ادامه خواهد داشت. انگیزه اصلی این ابتکار حکیمانه، دعا و نیایش کردن است تا اینکه کلیسای مسیح در سراسر جهان دارای کشیشان مقدس و فداکار باشد. خداوندمان عیسی مسیح که در یک مقطع زمانی و یک مکان مشخص و محدود رسالت نجاتبخش خود را به کمال رسانید می خواست که مردم هر زمان و هر مکان از فیض آن بهره مند گردند، بهمین دلیل او دوازده نفر را برگزید و پس از سه سال زندگی مشترک آنها را بعنوان رسولان خود به جهان فرستاد تا مردم را بشارت داده و تعمید دهند. (انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۶-۲۰).

نیست ، متأسفانه در جهانی زندگی می کنیم که در آن راه هائیکه می توانند جوانان را به ناامیدی و حتی خودکشی سوق دهند بسیار می باشند ، فرهنگ حاکم بر جهان امروز که توسط رسانه های بسیار پیشرفته وارد خانه های ما شد فرهنگی است که جوانان را از طرح سئوالات اساسی و سرنوشت ساز در رابطه با زندگی و معنی آن باز می دارد ، آنها را بیشتر تحریک می کند تا به احساسات غریزه ای خود پاسخ دهند که حاصلش غم ، اندوه و گمراهی است. افتادن در دام یک زندگی مبتذل ، سطحی و دور از ارزشهای اخلاقی و انسانی کاری است آسان لیکن نتیجه اش خیلی تلخ و رنج آور می باشد.

بعنوان جوانان مسیحی باید این باور را در خودتان پرورش دهید: «تنها مسیح و پیام مقدس انجیل

اوست که می تواند معنی زندگی و هدف والا و زیبایی آن را برای شما کشف نموده تا از آن لذت ببرید و از اسارتها و بردگیهای دنیای امروز نجات پیدا کنید.

اگر در درونتان احساس می کنید که عیسای مسیح ، شبان نیکو و داماد کلیسا ، شما را به زندگی روحانی و خدمت کلیسایی دعوت می کند هرگز در پاسخ دادن به ندای او تردید نداشته باشید. بگذارید صدای محبت آمیز او در قلب پاک و جوانتان نفوذ کند تا اینکه شما را به سوی او جذب نماید ، او که می فرماید: من راه ، حقیقت و حیات هستم ، کسیکه از من متابعت کند هلاک نخواهد شد. (انجیل یوحنا باب ۱۴ آیه ۶). همچنین جهت تشخیص بهتر و عمیقتر دعوت شما در وقت مناسب با مسئولین کلیسا جهت مشورت و استفاده از تجربیات ایشان صحبت و گفتگو کنید.

اما مهمتر از این باید به دعا و نیایش متوسل شوید ، آنوقت است که نقشه خدا برای شما واضحتر و روشنتر می شود ، چون منشاء اصلی دعوت به زندگی روحانی و خدمت به کلیسا روح القدس می باشد که از راه دعا در قلب شما عمل می کند و شما را جهت پاسخ دادن و تصمیم گرفتن قوت و

شجاعت را می بخشد. بنابراین نباید بترسید از اینکه پیمودن این راه دارای سختیها باشد و این یک امر طبیعی است ، برای نیل به هر هدف انسان باید آماده تحمل مشقات و مشکلات باشد در غیر اینصورت به هدفش نمی رسد. بدانید صلیب که مظهر رنج و عذاب بوده با مرگ مسیح بر آن به نشانه پیروزی و زندگی کاملاً نوین تبدیل شد ، به همین دلیل در ادبیات مسیحی صلیب مقدس به نردبانی تشبیه شد که انسان را از زندگی زمینی و فناپذیر به زندگی آسمانی و جاودانی صعود می دهد.

دعا

ای خداوندمان عیسای مسیح ، زمانیکه جمعیت زیادی را دیدید ، دلتان به حال آنها سوخت زیرا آنان مانند گوسفندان بدون شبان پریشان حال و درمانده بودند ، پس به شاگردانت فرمودید: «در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم. بنابراین شما باید از صاحب محصول درخواست نمائید تا کارگرانی برای جمع آوری محصول خود بفرستد. (انجیل متی باب ۹ آیه ۲۶-۳۸). ما امروز بنام مقدس تو و در اتحاد با روح القدس از پدر آسمانیمان فروتنانه و مصرانه درخواست می کنیم تا برای محصول فراوانی که در جهان دارد کوشیشان و خادمانی مقدس و دلسوز ار سال نماید تا کلیسا بتواند مژده نجات بخش انجیل را به اقصی نقاط عالم برساند.

خدمتگزار شما

+ رمزی گرمو

اسقف اعظم کلیسای آشوری - کلدانی کاتولیک تهران

عید تجلی مسیح، این پسر محبوب پدر نجسته باد!

و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیأتش در نظر ایشان متغیر گشت. لباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازی (سفیده کننده) بر روی زمین نمی تواند چنان سفید نماید. ایلپاء با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می کردند. پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان می سازیم، یکی برای تو دیگری برای موسی و سومی برای ایلپاء! از آن رو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند. ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که این است پسر حبیب من از او بشنوید. در ساعت گرداگرد خود نگریسته جز عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند. و چون از کوه به زیر می آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده اند کسی را خبر ندهند. و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سؤال می کردند که برخاستن از مردگان چه باشد. (انجیل مرقس ۹: ۲-۱۰).



بر حسب روایات، محل وقوع این مکاشفه الهی بر کوه تابور بوده است. ندای پدر آسمانی، عیسی را پسر حبیب خود می خواند و خواسته اش بر آن است که او را بشنوند و یا به عبارت صحیح تر از او اطاعت کنند. زمان وقوع آن، قبل از شکنجه و عذاب و مصلوب شدن عیسی مسیح می باشد، تا پیروان دریابند که در پس راز خفت و خواری بر روی صلیب، جلال الهی نهفته شده است و عیسی مسیح همان خادم رنج دیده یهوه است که بر حسب کتاب اشعیا با رنج و خواری خویش نسل بشر را رهایی می بخشد. براستی راز مسیح خداوند تنها بر کسانی آشکار می گردد که او را می شنوند.

در متن آمده است که شاگردان معنی "برخاستن از مردگان را نفهمیدند". اگر متون مربوط به ظهورات عیسی رستاخیز کرده را در انجیل بخوانیم، در می یابیم که رسولان و سایر پیروان مسیح، فقط پس از قیام وی از مردگان رفته رفته به معنی مژده ای که در خلال سه سال از او شنیده بودند، پی بردند.

پطرس، یعقوب و یوحنا، سه رسولی بودند که عیسی در حضور ایشان دختر رئیس کنیسه را از خواب مرگ برخیزاند و بعدها، در شب قبل از مرگش، آنان را برگزیده بود تا با وی بیدار بمانند و دعا کنند.

اگر به انتهای این متن در انجیل مرقس مراجعه کنید خواهید دید که رسولان از عیسی در باب بازگشتن ایلپاء نبی قبل از فرا رسیدن روز خداوند می پرسند، و عیسی نیز ایشان را خبر می دهد که ایلپاء نبی در حقیقت همان یوحنا تعمید دهنده بود که به توبه فرا می خواند. بنابراین روز خداوند با آمدن مسیح، دیگر فرا رسیده است. آیا هرگز از خود پرسیده اید که «رسیدن روز خدا» و یا «ملکوت خدا» چیست؟ آنچه که مسلم است، حقیقتی نیست که تنها به آخرت اشاره کند، بلکه واقعه ای است که در جریان است: ما از هم اکنون در ملکوت خدا زیست می کنیم. بدیهی است که تنها شخص ایماندار متوجه آن می شود.

دوستان، ملکوت خدا در میان ما، یعنی اینکه در همه حال خدا را می طلبیم و او را در میان خود، در رأس زندگیمان جای داده ایم. ایمان داشته باشید که هر گاه به خلوت، در حضور خدا می رویم، ما نیز متبدل (تغییر یافته)، باز می گردیم.

آنچه که مرقس در متن انجیلش برجسته می کند این است که تنها کسی که زندگیش را می بخشد، در جلال خداوند سهیم است.

از تختخوابش برخاست و فکر اینکه شدت باد در انبار
گاه را از جا کنده باشد و اصطبل هم خالی از حیوان
شده چنان کرد که او فریاد کنان آلفرد را صدا
می کرد اما جوابی نمی گرفت. پس با عجله فراوان
بسوی حیاط رفت و در نهایت تعجب متوجه شد که
در اصطبل و پنجره های آن چنان با غل و زنجیر
محکم بسته شدند که از جایشان تکان نمی خوردند و
حیوانات در کمال آرامشند؛ بعد بطرف انبار گاه رفت
و دید که همه چیز در نهایت دقت و محکم کاری سر
جایش قرار دارد و کوچکترین خطری در میان نیست.
ناگهان به یاد حرف آلفرد افتاد: آقا ، من می توانم در
یک شب طوفانی براحتی بخواب بروم! و مفهوم حرف
او را دریافت.

آری ، آن جوان به قدری در کارش دقیق و
دوراندیش بود که هر روز بعد از انجام وظایفش هر
چیز را سر جایش قرار می داد و درها را محکم
می بست ، چنین بنظر می رسید که هر شب خود را
در مقابل طوفان مجهز می کرد.

و اما تو ای دوست جوان ... آنقدر خود را مجهز کرده
ای که در خلال شب دراز زندگیت در امنیت خاطر
بخواب روی؟

صاحب یک دامداری نیاز به کارگری داشت که
مراقب اصطبل و انبار گاه باشد.

در روز جشن و پایکوبی ده ، متوجه جوان هفده
ساله ای شد که قامت بلندی داشت و لاغر اندام بود.
از او سؤال کرد: اسم تو چیست؟ آلفرد ، آقا.
دنبال کارگری برای دامداری ام هستم ، از این کارها
سر رشته ای داری؟ بله آقا ، من می توانم در یک
شب طوفانی براحتی بخواب بروم! چی؟ و جوان همان
جواب را تکرار کرد.

صاحب دامداری با چهره پر تعجبی از او دور شد.
هنگام عصر ، از نو به آن جوان رسید و یک بار دیگر
پیشنهاد خود را تکرار کرد و باز با همان جواب روبرو
شد. اما او نیاز به یک کارگر داشت نه کسی که
بتواند در شب طوفانی براحتی بخواب برود!
خلاصه بعد از گردش بسیار و نیافتن جوان داوطلب
دیگری ، دامدار با شک و تردید بسیار ، به استخدام
آن جوان رضایت داد.

چند هفته ای از اشتغال آلفرد در آن دامداری
می گذشت ، که یک شب باد وحشتناکی وزیدن
گرفت. بنظر می رسید که باد قصد از جا کردن
خانه ها را داشت. صاحب دامداری ، شبانه ، هراسان

خدایم!

به درگاه تو دعا می کنم ، که در قلب منی ،

در عبور از دنیای رنج

راهنمایم باش.

قلبم را به سوی تو می گیرم ، پس مرا به سوی
خویشتن بخوان

و راه لطف و رحمتت را نشانم ده .

خدایا!

قلب من ، تقدیر من و راهنمایم باش.

و مرا از قلمروی اشک و رنج ، به سلامت
عبور ده

عید انتقال حضرت مریم به آسمان را به همه ایمانداران تبریک می‌گوییم

نمشی پر راز مریم مقدس

” تو در بین زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو! ”



فرزند متبارک این باکره باعث می‌شود که مادرش نیز مبارک و خجسته گردد. مریم مادر مولود الهی گشت، و این اساس چنین تبرک است. عیسی مسیح از مریم مقدس جسم یافت، و به همان طریق مریم مقدس نیز از راه فرزندش برای حیات نو مولود گشت. یعنی بدون آنکه فساد قبر را ببیند به آسمان انتقال یافت.

عظمت شخص مریم در ایمان خالص اوست. حضرت اگوستین می‌گوید: قبل از اینکه مولود الهی در رحم مریم نقش ببندد، در قلب وی نقش بسته بود.

”خوشبحال آنکه ایمان آورد...“ مریم مقدس نه تنها به سخنان فرشته ایمان آورده بود، بلکه عواقب آن را نیز پذیرفته بود. این مادر مقدس با قبول دعوت الهی، نقش خویش را در پیروی نزدیک از خدا و عمیقتر شناختن او دریافته بود. به همین دلیل توانست بتدریج در ایمان رشد کند و نهایتاً در پای صلیب فرزندش بایستد و به آخرین درخواست وی نیز که پذیرفتن یوحنا رسول به عنوان فرزندش بود، پاسخ مثبت دهد. سرود مریم حاکی از ایمان به خدایی است که بسوی آفریده خویش خم می‌شود و بر حقارت کنیزش رحمت خویش را می‌گستراند.

دعای درخواست از روح القدس

از هر بدی. ما را برهان ای خداوند
از هر گناه، ما را برهان ای خداوند...
از غرور و تکبر و ناامیدی ما را برهان ای خداوند
از ظلمت و سوسه، ما را برهان ای خداوند
از مقاومت در برابر راستی...
از خودخواهی و از سنگدلی
بخاطر راز اتحاد که ترا با پدر و پسر در راز تثلیث متحد می‌گرداند...
بخاطر راز جسم گرفتن عیسی که ثمر محبت الهی بود...
بخاطر راز تعمید عیسی که تقدیس کننده ماموریتش گشت...
بخاطر راز پنطیکاست که با آن کلیسا متولد شد...
برای آنکه در روح زندگی کنیم به درگاهت دعا می‌کنیم،
دعای ما را بشنو
برای آنکه به خاطر داشته باشیم که ما معبدهای روح القدس هستیم.
برای آنکه قادر به قربانی نمودن شهوات و خودخواهی خویش
باشیم...
برای آنکه اتحاد با روح القدس را در پیوند با آشتی نگاه داریم...
برای آنکه از عطیة تشخیص روحانی و راست دلی بهره‌مند گردیم...
برای آنکه بتوانیم دایماً در نیکی تازه و قوی گردیم...
روح قدوس خود را برای آفرینشی نوین بفرست،
تا جهان تازه و نوین باشد.

خداوندا، رحم کن! مسیحا، رحم کن!
خداوندا، رحم کن! مسیحا ما را بشنو
مسیحا ما را اجابت فرما
ای روح قدوس که از پدر و پسر صادر می‌گردد، بر ما رحم کن.
ای روح خدا، که در آغاز جهان بر آنها قرار گرفته و آنها را بارور کردی
ای روح خدا، که به خاطر الهامات انبیا به سخن آمدند...
ای روح خدا، که بر عیسی مسیح شهادت دادی...
ای روح خدا، که بر مریم فرود آمدی...
ای روح خدا، که تمام زمین را مملو می‌سازی...
ای روح خدا، که در ما ساکنی...
ای روح حکمت و خردمندی... ای روح مشورت و قدرت...
ای روح علم و معرفت... ای روح ترس الهی...
ای روح قدرت و تعادل... ای روح فروتنی و پاکی...
ای روح نیکی و انعطاف... ای روح صبر و سادگی...
ای روح القدس که در ما با ناله‌هایی توصیف‌ناپذیر دعا می‌کنی...
ای روح القدس که در روز پنطیکاست بر رسولان فرود آمدی...
ای روح القدس که قلوب ما را از محبت مملو می‌سازی...
ای روح القدس که عطایای الهی را به هر یک از ما می‌بخشی...
به ما نظر لطف افکن و ما را ببخش ای خداوند

پسرک کوچولو و پیرمرد

پسرک کوچولو گفت: «گاهی وقتا قاشق از دستم می افتد»

پیرمرد گفت: «مال منم همینطور».

پسرک کوچولو به نجوا گفت: «شلوارمو خیس می کنم».

پیرمرد خندید و گفت: «من هم همینطور».

پسرک کوچولو گفت: «من اغلب گریه می کنم».

پیرمرد سرش را به توافق تکان داد و گفت: «من هم همینطور».

پسرک کوچولو گفت: «اما بدتر از همه اینکه انگار آدمهای بزرگ توجهی به من ندارند».

و او گرمای دستی پرچین و چروک و پیری را احساس کرد.

پیرمرد کوچک اندام گفت: «منظور تو خوب می فهمم»

از Shel Silverstein

سؤال یک دختر بچه ۹ ساله:

چرا نباید هر چه درباره دیگران فکر می کنیم به ایشان بگوییم؟

بعضی اوقات، آدم می خواهد هر چه در دل دارد بگوید. مثل وقتی که دوستی ما را اذیت کرده و دلمان می خواهد حسابی جوابش را بدهیم. و یا از کسی خوشمان نمی آید و دوست داریم دلیل آن را با صدای بلند پیش همه بگوییم تا دیگران هم بشنوند و همین احساس ما را داشته باشند... اما همیشه! چون شاید می ترسیم!

دوست عزیز، اگر تو می خواهی هر چه در دل و یا فکرت هست، آن را با صدای بلند بزبان بیاوری، پس باید قبول کنی که دیگران هم چنین حقی داشته باشند.

ممکن است تو با حرکت و یا گفتن حرفی، باعث ناراحتی کسی شوی. او هم ناراحت شده و نظرش را نسبت به تو همانوقت با صدای بلند پیش همه ابراز کند. او دلش را خالی کرده و بعد از مدتی حتی یادش می رود که چه شده است، اما تو هیچگاه آن را فراموش نخواهی کرد و فکر می کنی که برای ابد نظر طرف نسبت به تو همان است که گفته.

دوست عزیز، وقتی می خواهیم هر چه درباره دیگران فکر می کنیم، به ایشان بگوییم، اول از خودمان پرسیم که هدف ما از این کار چیست؟ آیا کمکی در راه بهتر شدن خواهد بود؟ و یا فقط خالی کردن و راحت کردن خودمان می باشد؟!

صلیب

در بدو میلادم ندایی مرا گفت:
بدیده آمدی تا صلیب حمل کنی!
گریه کنان صلیب خویش را در آغوش گرفتم،
آنچه که آسمان مرا مهیا کرده بود.

بعد به اطراف نگرستم
دریافتم که همگان را صلیبی است.
در میان اشرافیون و شمشیر بدستان،
پادشاهی را دیدم، غرق در افکار خویش.
ناطورش گفتم که آقایت به چه اندیشد؟
مرا گفت: حامل صلیب تاج و تخت خویش است.

باز مردی را پیچیده در ردای پرشکوه دیدم
چهره‌اش صاف و تبسم بر لب داشت.
گفتمش: برادر، شاید شما را زندگی پر گل باشد؟
این چنین است؟ در دم ردای خویش به عقب زد،
و صلیبش را دیدم که بر دل حمل می‌کرد.

آنگاه صلیب را عاشقانه به جان فشردم
زیرا آن را دوست انسان فقیر یافتم.
با اشکهایم شستمش تا هرگز ترکش نکنم.
آری، این یار فقر آدمیان، بر دوش همه ما است.



غالب مردم با نوعی درد و رنج دست به گریبان‌اند زیرا انسان‌ها به فریب دادن و قربانی کردن یکدیگر همچنان ادامه می‌دهند. آدمی باید بر این حقیقت چشم بگشاید که هر ناجوانمردی در حق دیگران روا دارد، دیر یا زود بازتابش به خودش باز می‌گردد. محبت پایه و شالوده تمام اعمال معنوی است.



از یاد مبر که مبارزه و غم نیروهای تو را پرورش می‌دهند و از تو انسانی شایسته، استوار، مهربان و نیک می‌سازند تا بر وظیفه‌ای که خداوند برایت تعیین کرده است آماده شوی. به خاطر داشته باش که مبارزه و سختی‌ها، درس‌هایی هستند برای پرورش و متجلی کردن بخش الهی وجودت که از عشق است با عشق است و ثمرش عشق است.



قلب خود را به خدا تقدیم کنید، آنگاه خدا وجود خود را به شما می‌بخشد. خدا قلب شما را هم باز پس خواهد داد، اما نخست آن را از عشقی لبریز می‌کند، که با سراسر زندگی مهربان است. آنجا که عشق خدا حضور داشته باشد، مهر به فرزندان رنج‌دیده‌اش نیز وجود خواهد داشت.

اخبار و تقویم کلیسای

- جمعه ۱۶ مرداد ۸۸ = ۷ آگوست ۲۰۰۹، عید تجلی مسیح. نماز این عید در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۰ صبح و در کلیسای حضرت مریم ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.

- یکشنبه ۱۸ مرداد ۸۸ = ۹ آگوست ۲۰۰۹، یکشنبه چهارم تابستان.

رساله: دوم قرنتیان فصل ۱۰ آیه ۱-۱۸

انجیل: مرقس فصل ۷ آیه ۱-۲۳

- جمعه ۲۳ مرداد ۸۸ = ۱۴ آگوست ۲۰۰۹، روزه حضرت مریم، پرهیز از گوشت.

- شنبه ۲۴ مرداد ۸۸ = ۱۵ آگوست ۲۰۰۹، عید انتقال حضرت مریم به آسمان. نماز این عید در کلیسای حضرت مریم ساعت ۱۷:۰۰ برگزار می گردد.

- یکشنبه ۲۵ مرداد ۸۸ = ۱۶ آگوست ۲۰۰۹، یکشنبه پنجم تابستان.

رساله: دوم قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۱۴-۲۱

انجیل: لوقا فصل ۱۶ آیه ۱۹ الی فصل ۱۷ آیه ۱-۱۰

- یکشنبه ۱ شهریور ۸۸ = ۲۳ آگوست ۲۰۰۹، یکشنبه ششم تابستان.

رساله: اول تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱-۱۲

انجیل: لوقا فصل ۱۷ آیه ۵-۱۹

- یکشنبه ۸ شهریور ۸۸ = ۳۰ آگوست ۲۰۰۹، یکشنبه هفتم تابستان.

رساله: اول تسالونیکیان فصل ۲ آیه ۱۴ الی فصل ۳ آیه ۱-۲۵

انجیل: لوقا فصل ۱۸ آیه ۱-۱۴

خدایا!

عشق انسانها به یکدیگر معجزه توست

شگفتی‌های طبیعت هم موهبت توست.

به باد و باران، آتش و خاک می‌نگرم

و نجوا می‌کنم: قلب من، معبد هستی‌ست

که محراب عشق خدا آن را مزین کرده است

آیا وجود همین قلب،

بزرگترین معجزه خدا نیست؟